

در بزرگی و عظمت؛ یا «له عليك سورة أي فضل» مر او را بر تو سوره ای است یعنی: برتری و فضلی است، لذا هر يك از سُوَرِ قرآنی را لفظاً و معنأ منزلت و مقامی بس بلند و ارجمند است که به خواننده و قاری خود نیز، رفعت و شرافت می بخشد، آن را غیر مهموزه و مأخوذ از سور البناء دانند، که به قسمت های بلند و رفیع ساختمان اطلاق می شود، نظیر سور المدینه، که به برج و باروی پیرامون شهر، که دارای ارتفاع زیادی است گفته می شود و برخی آن را مهموزه و مأخوذ از «سور» که معنی قطعه و بخش دارد، دانسته اند؛ و لذا گفته اند: «سورة» یعنی، قطعه و بخشی مستقل و جدا از مجموعه قرآن.

[در بیان معانی «شهداء»]

«شهداء»: جمع «شهید» و در معانی متعدد استعمال شده:

۱. مقتول فی سبیل الله [کشته در راه خدا].
۲. شاهد و گواه - که این معنی در این جا مناسب است.
۳. حاضر در مجلس.
۴. نمونه و الگو - که با آن اشیاء مشابه را می سنجند.
۵. بیننده.

پس از آن که پروردگار در دو آیه گذشته، بر وجود و یکتائی خود اجمالاً تذکراتی فرمود و برخی از نعم خویش بر شمرد و پرستش را ویژه خود فرمان داد، مردمی که با بیداری فطرت و داوری نور عقل و بکار بردن شعور و فهم به وجود خدائی یکتا و بی همتا ایمان آورده و تنها او را شایسته پرستش یافتند، لامحاله این سؤال برایشان مطرح می شود که حال، چگونه پرستشی؟ با چه کیفیت و چه نحو و برابر کدام دستور و فرمانی؟ آیا پروردگار را برای این منظور رهنما و فرستاده ای هست؟ که ما را ارشاد فرماید.

[اثبات وجوب پرستش خدای یکتا با توحیدی]

این اندیشه خود مبتنی بر فطرت و بینش فرد است و موهبتی است از جانب خداوند، لذا، رسول خود را به مردم معرفی و حقانیت او را، با آیات قرآنی، که مورد





تحدّی است اثبات می فرماید تا بشر خواسته فطری خود را به دست آورد و به راه حق ارشاد گشته، در پرستش معبود و چگونگی آن، از مکتب وحی و فرمان فرستاده اش پیروی کرده و سرمشق گیرد.

بدیهی است مخاطب این تحدّی مردمند - در هر زمان و هر مکان - تا اگر می توانند بر قرآن غلبه پیدا کنند، این گوی و این میدان و چون خود را ناتوان دیدند بدانند این گفتار، گفتار الهی است و این رسول فرستاده او است.

[محمّلات در مرجع ضمیر «مثله»]

برخی از مفسرین ضمیر در «مثله» را به «ما» در ﴿مَّا نَزَّلْنَا﴾ که قرآن است، برگشت می دهند و قویاً محتمل است؛ زیرا در دو آیت دیگر به طور روشن، تحدّی نسبت به مجموعه قرآن یا ده سوره از آن به عمل آمده، مانند:

﴿قُلْ لئن اجتمعت الإنس والجنّ علیّ أن یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیرا﴾ (اسراء: ۱۷) (۸۸) بگو: هر آینه، اگر آدمیان و جن دور هم گرد آیند، تا این که به مانند این قرآن آورند، نظیرش نیاورند. و لو برخی از ایشان مر بعضی دیگر را پشتیبان شوند.

یا: ﴿أم یقولون افتراه قل فاتوا بسورة مثله وادعوا من استطعتم من دون اللّٰه إن کنتم صادقین﴾ (بقره: ۱۰) (۲۸) آیا می گویند: قرآن را از پیش خود بافته ا بگو: شما نیز، ده سوره به هم بافته چون قرآن بیاورید و [به کمک] طلبید کسان غیر خدای را، که در خورتوانائی شما است، چنانچه در این گفتار صادقید.

احتمال دیگر اینکه: مرجع ضمیر «عبد» باشد، یعنی: اگر شما نسبت به رسول و قرآن در تردید بسر می برید، که این سخنان را از پیش خود می بافد، يك سوره از جانب [خود] مثل [قرآن] محمّد ﷺ بیاورید، یعنی: نظیر همین فردی که سالها در میان شما زندگی کرده و او را نیکو می شناسید، [که] خطّی ننوشته، درسی نخوانده، تعلیمی نداشته، زیر نظر استاد و معلّمی پرورش نیافته، با وجود این کلماتی و کتابی چون قرآن، به جامعه بشریت ارائه می دهد، اگر شما را قدرت و امکانی است فردی چون او، با همان ویژگیها معرفی کنید، تا سوره ای به مانند قرآن بیاورد و اگر نتوانستید، باید

بدانید، این سخن، سخن خدا و این رسول، مأمور و فرستاده او است و برای اثبات همین معنا، در آیاتی چند، برای بیداری مردم، نبی خود را به اُمّی بودن معرفی، تا آیندگان بدانند و تاریخ داوری کند و ایرادی باقی نماند که موجب شكّ و تردید شود؛ لذا فرمود:

﴿وما كنت تتلوا من قبله من كتاب ولا تخطه يمينك إذا لارتاب المبطلون﴾
 (عنكبوت(۲۹): ۴۸) و تو پیش از این هیچ کتابی نمی خواندی و نه، خطی به دست خود می نوشتی تا مبطلان [منکران قرآن] در شكّ و ریب افتند. زیرا اگر چنین بود، افرادی که دعوت رسالت را باطل و منکر وحی قرآنی بودند، درباره آن به شك افتاده، که مبادا تو را قبلاً استاد و آموزنده ای بوده است.

یا: ﴿قل لو شاء الله ما تلوته عليكم ولا ادراكم به فقد لبثت فيكم عمرا من قبله افلا تعقلون﴾ (یونس(۱۰): ۱۶) بگو: اگر خدا خواستی، قرآن بر شما تلاوت نکردمی و خدا آن را به شما نیاموختی، همانا در میان شما، پیش از این عمری به سر بردم، آیا خرد بکار نمی گیرید!

یعنی: سالها در میان شما بودم و روزگاری با شما سپری کردم، مرا توانی چنین نبود که دانش و معارفی این گونه، بر شما بازگو کنم، اینك تعقل و ورزید و در آیات قرآنی بیندیشید، تا بیابید سخن در چنین سطحی از علم و حکمت، فصاحت و بلاغت، از موجودی چون بشر آن هم اُمّی، ساخته نیست و جز از منبع وحی، نمی تواند سرچشمه گیرد.

یا: ﴿تلك من انباء الغيب نوحيها إليك ما كنت تعلمها انت ولا قومك من قبل هذا فاصبر ان العاقبة للمتقين﴾ (مرد(۱۱): ۴۹) آن [سخنان] از گزارشات پوشیده و غیبی است، که ما آنها را به تو وحی نمودیم و پیش از این تو و قوم تو را در آنها دانشی نبود، پس شکیبائی پیشه کن که فرجام [نیک] امر پرهیزکاران راست.

بدیهی است اگر مربّی و معلّمی می داشت، دشمنان شخص می گرفتند، که در فلان مکتب یا نزد فلان کس آموزش و تعلیم دیده ای، در حالی که تاریخ به اُمّی بودن حضرتش گواه است.

﴿وادعوا شهداءكم من دون الله﴾ (۲۳)

و بخوانید گواهان خویش را از غیر خدا. جمله ﴿من دون الله﴾ تاکید است بر این





که شهداء و گواهان شما، از جانب خدا نبوده و اگر فرضاً [گواهانی] باشند خود تراشیده‌اید، که ارزشی بر آن مترتب نیست.

یا حاضرین مجلس خود را، جهت معارضه و آوردن يك سوره از قرآن بخوانید و در این باره كمك و معاون هم شوید، چنانچه در گفتار خود راستگو هستید، یعنی: که شما به زعم خود ادعا دارید، این آیات، کلام الهی نیست!

﴿فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾ (۲۴)

پس اگر نتوانستید و هرگز نخواهید توانست، پس از آتشی که هیمة آن مردم و سنگها است و برای کافران مهیا گشته پرهیزید.

جمله **﴿لَنْ تَفْعَلُوا﴾** خود از اخبار غیبی است، زیرا، بر حسب نقل برخی از تواریخ: در صدر اسلام عده‌ای از مخالفین گرد هم نشسته، نقشه می‌چیدند، که با تحدی قرآن به معارضه برخاسته، نظیر و مانندی از سُور قرآنی بیاورند، لذا بافته‌های خود را در معرض قضاوت و داوری هم قرار داده و با کمال فصاحت و شرمندگی، پس از استماع سخنان یکدیگر، آنها را به باد تمسخر می‌گرفتند و مفتضحانه از هم جدا می‌شدند.

[جهت گیری برای تحدی]

بدیهی است ملاك از آوردن يك سوره صرف نظر از بلاغت و فصاحت، حقایق و معانی و معارف و خصوصیات ویژه‌ای است که سوره واجد و متضمن آن است؛ زیرا علاوه بر این امور، گاه اعجازی دیگر از نظر اعلام امر غیبی که درآینده تحقق وجودی

۱. در تاریخ هست چهار نفر از ملحدان زمان بنی عباس امثال عبدالله بن مقفع، ابو شاکر دبصانی، ابن ابی العوجاء و يك نفر دیگر قرار گذاشتند هر يك مقدار يك ربع قرآن را بنویسند در موسم حج برای مردم بخوانند، بعد از يك سال که در موسم جمع شدند ظاهراً عبدالله مقفع بود که گفت: مدت يك سال فقط آیه **﴿وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ...﴾** (هود: ۱۱۱: ۴۴) وقت مرا گرفته است، دیگران نیز مانند او اظهار عجز کردند، چون این خبر به امام صادق علیه السلام رسید حضرت این آیه را خواند: **﴿قُلْ لَنْ اجتمع الإنس و الجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیرا﴾** (اسراء: ۱۷: ۸۸). در مجمع البیان نیز قضیه‌های نزدیک به آن نقل کرده است. تفسیر احسن الحدیث ج ۴، ص ۴۹۷؛ مقدمه تفسیر نوین، ص ۵۷-۵۸

و خارجی می‌یابد، در نهاد سوره نهفته و یا محیط و شرایطی که سوره در آن زمان و مکان نازل گشته، با در نظر گرفتن همه جوانب، تحدّی به عمل آمده است، مثلاً: سوره کوثر، صرف نظر از جهات لفظ و معنی و کیفیت ترکیب جملات از نظر ادبی، حاکی از اعلام امر غیبی، نسبت به بدگوی حضرت رسول و خود آن حضرت است، که بعد ها خارجاً تحقق می‌یابد.

از طرفی در شرایطی نسبت به حضرتش جسارت و ورزیده و ابتر خوانده است، که خود واجد ده پسر بوده و قدرت و شوکتی چشمگیر داشته، در حالی که نبی اکرم ﷺ و یاران معدودش، نه تنها توسعه و توانی در قبال مشرکین عرب نداشتند، بلکه زیر فشار و تهدید دشمنان و سختی و تنگی معیشت، روزگار با صبر و شکیبائی سپری می‌کردند و نیز، او را فرزندی پسر که به زعم دشمن و بدگویش جانشین باشد نبود و بعدها تاریخ پیش گوئی سوره را تحقق بخشید، که چگونه از مال و منال و قدرت و شوکت و فرزندان و عشیره دشمن، هیچ آثار و حتّی نامی باقی نماند و مصداق واقعی ابتر خود او شد و به عکس، مجد و عظمت و گسترش از ذرّیه آن حضرت پدید آمد، که آثارش تا به قیامت رو به فزونی است.

یا اگر سوره «تبت» با پنج آیه کوتاه بیان می‌شود، شرایط زمانی و مکانی، قدرت مشرکین و ضعف مسلمین را در نظر بگیرید، که با چه نیرو و چگونه؟ محکم و استوار و اطمینان بخش و واقع بین، دشمن را می‌کوبد و سرمایه و ثروت و قدرت و مکتب او را ناچیز و بی فرجام می‌شمرد و حتّی او را مورد لعن و نفرین قرار داده، حالات قبلی و بعدی او و همسرش را چه در دنیا و چه در آخرت، به اجمال بازگو و مورد نفرت و خواری و خشم و طرد و عذاب الهی قرار می‌دهد، که این استحکام در گفتار، آن هم در چنان شرایطی و بعد تحقق و جودی مضامین سوره در خارج، خود معجزه ای است جدا، از نظر پیش گوئی و غیب.

و به همین علّت فصحاء و بلغاء عرب [در آن] زمان، که زمان افتخار و مباهات با یکدیگر در فضیلت سخن و کلام بود و فصاحت و بلاغت و شعر و ادب رونق و رواجی کامل داشت، اگر می‌توانستند، مانند و نظیری برای يك سوره قرآن می‌آوردند، ولی با همه کوشش و جهادی که علیه حضرتش داشتند، این معنا مقدورشان نشد و



بالتیجه، در قبال تحدی قرآن به زانو در آمدند.

[تحدی به تمام جهات نه بعض جهات]

لذا باید دانست که تحدی قرآن، به تمام معانی و از جهات متعدّد صورت گرفته، نه تنها فصاحت و بلاغت، بلکه معارف و اخلاق، دانش و حکمت در زمینه های گوناگون، اخبار مُغیبه، احکام سیاسی و اجتماعی، تشکیلات و مقررات نظامی و لشکری، امور مربوط به حکومت، قضاوت و داوری در موارد اختلاف تنظیم برنامه خانوادگی، در حال حیات و ممات، روابط فرد با اجتماع و وظیفه اجتماع در برابر فرد، حکم و انذارها و بازگو کردن قصص و سرگذشت های تاریخ و انبیاء و نتایج حاصله از آن، احکام و دستوراتی که مشتمل بر جمیع وظایف و تکالیف فردی و اجتماعی در رابطه خانواده، بین پدر و مادر، زن و شوهر، فرزندان و خویشان بالاخره، همه ما یحتاج بشری، در عبادات و معاملات، عقود و ایقاعات، امور حقوقی و جزائی، که در کتب فقه مدوّن و مضبوط است تا جائی که قرآن، به ﴿هدی للناس﴾ خود را معرفی کرد و در عبارتی دیگر فرمود:

﴿لا رطب ولا یابس إلا فی کتاب مبین﴾ (انعام: ۶: ۵۹)

بدیهی است هر يك از این مباحث را که خود آیه و حجّتی است، گروهی از دانشمندان متخصص و متفکر - به شهادت تاریخ و زمان حاضر - با همفکری و همه جنبه، برای سالم بودن محیط زیست و سعادت بشر، پی ریزی می کنند، باز به نابسامانی آن معترف و هر روز با ماده و تبصره ای، به زعم خود اصلاح و تغییر تازه ای می دهند و باز به جائی نمی رسد.

و هم اکنون مشهود است، که این از هم پاشیدگی و در هم ریختگی، در سراسر جهان حکم فرما [است] و حتی با بودن سازمانهای امنیتی و مشورتی، همواره فساد و تباهی در جوامع بشری - که زیر بار مقررات و دستورات الهی نرفته - رو به گسترش است تا به جائی که در شرایط موجود، پهنه گیتی به هدم و نابودی تهدید می شود.

آن وقت در ۱۴۰۰ سال قبل، مردی اُمّی، آن هم در محیط تاریخ جزیره العرب - که





کشتار قومی و وحشی گری و نادانی، غارت و دزدی، زنده به گور کردن دختران و یا کشتن فرزندان از ترس فقر، پابند بودن به افتخارات پوچ و واهی آباء و اجداد، ازدواج با محارم و مباحات به فسق و فحشاء، تظاهر به تبهکاری و فساد، روی گردانی از فهم و دانش و خواری و ذلت در برابر فرمانروایان ممالک آن روز و بالاخره، سقوط و انحطاط در معنویت، تا سر حد گرایش به بت پرستی، سراسر جزیره را فرا گرفته - کتابی به نام قرآن، با ویژگیهایی که مذکور گشت، به جامعه بشریت عرضه دارد و تحدی کند، که نظیر و مانندش بیاورید، لامحاله خرد و دانش حاکم است، که جز مکتب وحی و رسالت نمی تواند حامل و آورنده این پیام باشد و چقدر نادانی و ستمکاری است، که بشر از پذیرش این ندای سعادت سرپیچد! و با شقاوت و سرکشی اش، به جانی رسد که پرچم مخالفت و عناد در قبال مکتب حق برافرازد.

پس از تحدی و استدلال به عدم آوردن يك سوره از قرآن و اثبات رسالت، خواه نخواه، مردم در دو جبهه ایمان و کفر، نسبت به قرآن و پذیرش رسول قرار می گیرند. فرجام کافران و مخالفین را در ذیل آیه قبل، به آتشی که مهیا گشته تهدید و توعید فرمود. و در آیه مورد بحث، کسانی را که با پیروی از خرد و ندای وجدان و سرشت پاک، پاسخ مثبت به دعوت رسول می دهند، نوید بهشت می بخشد.

این توعید و نوید خود نیز، رحمتی است از جانب پروردگار، که بنده را از مسیر و فرجامی که در پیش دارد آگهی داده و عاملی است که شاید [بنده] نهاد خداجوی را بکار انداخته، به راه راست مهتدی شود. **﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾** (۲۵) مژده ده کسانی را که ایمان آورده و به کردار شایسته پرداختند.

این مژده و بشارت نسبت به ایمان و عمل، یعنی: بر هر دو مترتب است و کار شایسته عبارت: از کاری است که از نظر دین و عقل شایسته باشد.

﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رزقوا منها من ثمرة رزقا قالوا هذا الَّذِي رزقنا من قبل وأتوا به متشابها ولهم فيها أزواج مطهرة وهم فيها خالدون﴾ (۲۵)

مژده ده کسانی را که ایمان آورده و نیکو و شایسته کردار شدند، به این که مرایشان



را است بوستانهائی که از زیر [درختان آن] جوی ها جاری است و چون روزی دهند ایشان را از میوه های بهشت، (شایانی) روزی گویند: این همانند رزقی است که پیش از این، بهرور بودیم [در دنیا] و بیاوردند آنان را روزیهائی متشابه هم و مر ایشان را است در آن بهشت جفت هائی پاکیزه و ایشان در آن بهشت جاویدان باشند.

لغت

«من ثمره» بدل است از «منها» و برخی حرف «من» را زائد گرفته اند.

«رزقا» مفعول مطلق است برای «رزقوا» که منظور يك نوع رزق نیکو و عالی باشد. ضمیر «به» در: ﴿اتوا به متشابها﴾ به رزق بر می گردد.

﴿ان لهم جنات تجري من تحتها الانهار﴾ به این که برای ایشان است باغهایی که از زیر درختان و قصور آنها، جویها جاری می شود.

﴿كلما رزقوا منها من ثمره رزقا قالوا هذا الذي رزقنا من قبل﴾

هر زمان از میوه های آن بهره گیرند [بهره و روزئی شایان] گویند: این ها همانها است که پیش از این روزی مان بوده.

[اشاره به احتمالات در «رزقنا من قبل»]

[احتمال اول] یعنی: نمونه هائی از این میوه ها را در دنیا، مورد استفاده قرار می دادیم بدیهی است، میوه های بهشتی با دنیا قابل قیاس از نظر لطافت و طعم و رنگ و بو نخواهد بود، بلکه به مراتب عالی تر و گواراتر است.

احتمال دیگر این که، این همان و عده هائی است که از پیش یعنی: در دنیا، به ما داده بودند، که اینک مشهود و مورد استفاده ما است.

و نیز محتمل است، هر وقت در بهشت از میوه ای بهره ور می شوند، می بینند مشابه میوه ای است که مثلاً، ساعت پیش مورد استفاده شان بوده و در حدیث است، هر میوه ای از درخت بچینند، جایش بلافاصله روئیده شود^۱.

مصباح الهدی جلد اول، تفسیر سوره بقره * ۲۳۴

۱. و حسن بصری روایت کند که رسول ﷺ گفت: به آن خدای که مرا به حق بفرستاد که میوه بهشت از درخت باز کنند، به دهن نارسیده که خدای تعالی مانند آن باز آفریند. تفسیر روض الجنان، ج ۱، ص ۱۷۲

﴿واتوا به متشابها﴾ (۲۵) و داده می شوند آن «روزی» را که شبیه هم است. ولی بر حسب نقلی: از نظر طعم و رنگ متفاوتند^۱.

﴿ولهم فيها أزواج مطهرة﴾ (۲۵) و مرایشان را است، در آن بهشت جفت های پاکیزه. [از نظر ظاهر و باطن].

﴿وهم فيها خالدون﴾ و در آن بهشت، ایشان پیوسته جاودان باشند.

[علت خلود در بهشت و دوزخ]

در مورد وجه خلود و جاودانی در بهشت و دوزخ، از حضرت صادق علیه السلام در اصول کافی، حدیثی، نقل است؛ که مضمون آن حاکی است: علّت خلود کفار در دوزخ و مؤمنان در بهشت، مرتبط با چگونگی نیت آنان است در دنیا؛ زیرا نیت هر یک در اتیان وظیفه، یا مخالفت با اوامر و مقررات الهی و پیروی از شهوات نفسانی، به نحوی بوده، که اگر جاودانه در دنیا زیست می کرد، پیوسته همان رویه را ادامه می داد^۲.

و شاید آیه کریمه: ﴿ولو ردّوا العادوا لما نهوا عنه وانهم لكاذبون﴾ (انعام: ۲۸) مشعر بر همین معنا باشد: و اگر بار دیگر به دنیا برگردند، هر آینه همان کارهای زشتی که مورد نهی بوده، باز مرتکب شده و از سرگیرند.

﴿إن الله لا يستحي أن يضرب مثلا ما بعوضة فما فوقها فاتما الذين آمنوا فيعلمون أنه الحق من ربهم واما الذين كفروا فيقولون ماذا أراد الله بهذا مثلا يضلّ به كثيرا ويهدى به كثيرا وما يضلّ به إلا الفاسقين﴾ (۲۶)

تحقیقاً خدا را شرم و امتناعی نیست، که پشه ای یا بالاتر از آن را مثل زند، پس

۱. ﴿واتوا به متشابها﴾ قال الضحاك: إذا راوه، قالوا: هو الاول في النظر واللون، وإذا طعموا وجدوا له طعماً غير طعم الاول. التبيان في تفسير القرآن، ج ۱، ص ۱۰۹.

۲. علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن القاسم بن محمد، عن المنقري، عن أحمد بن يونس، عن أبي هاشم قال: قال ابو عبد الله عليه السلام: إنما خلد أهل النار في النار لأن نياتهم كانت في الدنيا أن لو خلدوا فيها أن يعصوا الله أبدا، وإنما خلد أهل الجنة في الجنة لأن نياتهم كانت في الدنيا أن لو بقوا فيها أن يطيعوا الله أبدا، فبالنيت خلد هؤلاء وهؤلاء، ثم تلا قوله تعالى: ﴿قل كل يعمل على شاكلته﴾ (اسراء: ۱۷) (۸۴) قال: علي نيته. الكافي، ج ۲، ص ۸۵، ح ۵





کسانی که ایمان آوردند، می دانند که آن مثل حق است از جانب پروردگارشان و اما کسانی که کافر شدند، پس می گویند: خدا به این مثل چه اراده کرده؟ گمراه می سازد به آن گروه زیادی و راه می نماید به آن جمع بسیاری و حال آن که گمراه نمی کند به وسیله این ضرب المثل، مگر بزهکاران را.

﴿الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ (۲۷)

کسانی که پیمان خدا را پس از بستن و محکم کردنش، می شکنند و آنچه را که خدا به آن فرمان داده از این که پیوند کنند، می گسلند و در زمین فساد برپا می کنند، این گروه، هم ایشانند زیان کاران.

پس از آن که در آیات قبل تذکرات و استدلالاتی، بر توحیدی قرآن و اثبات رسالت و برشمردن نِعَم و دُعوت، به یکتاپرستی و توعید به عذابهای آخرت، بیان گردید و در مشرکین و کفار، نه تنها مؤثر نیفتاد، بلکه زبان به پاوه سرائی و گفتار ناروا و استهزاء، در قبال آیات الهی و توده مسلمان گشودند، آیه مورد بحث که شان نزولش را در باره یهود و مشرکین گفته اند،^۱ نازل گشت.

نقل است: یهودیانی که مزاحم و مخالف با اسلام بودند با همدستی مشرکین، در مقام انکار و ایراد برآمده، به صورت استهزاء می گفتند: این چه مثللهائی است که قرآن می زند؟ و خدا را از آنها چه منظور است؟ که گاهی تحت عنوان:

﴿مِثْلَهُمْ كَمِثْلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا﴾ یا ﴿أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ﴾ (بقره: ۱۷-۱۹)

و زمانی به مگس و عنکبوت، تمثیلاتی دارد که خود مایع تمسخر است.

از طرفی پیدا است، نزول این قبیل آیات درباره کفار و مشرکین یا منافقین و معاندین، دگرگونی بیشتری در روح آنان، از نظر هیجان و اضطراب و دشمنی و حسد بر می انگیزد، که برای آرامش و تسکین خاطر کاذبانه خویش، زبان به ایراد و اعتراض

۱. بعضی مفسران گفتند: مراد جهودانند که خدای تعالی در تورات عهد بست از ایشان که حدیث رسول پنهان نکنند. خلاف کردند تورات را و عهد بشکافتند، چنان که گفت: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنَهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْمُؤُنَهُ﴾ - الآية. (آل عمران: ۳) ۱۸۷. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۸۲

می گشودند، نظیر آیه عنکبوت، در سوره عنکبوت، که شخصیت وجودشان را به عنکبوت و مراد و ایمانشان را - که بت پرستی یا مذاهب باطل دیگر است - به خانه عنکبوت، که سست ترین خانه ها است و قابلیت در استحکام و دوام ندارد، تشبیه می کند.

یا آیه: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مِّثْلَ فَاسْتَمَعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذَبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذَّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ﴾ (حج: ۲۲: ۷۳) که فرماید: ای مردم، مثلی زده شده آن را گوش فرادهید، تحقیقاً کسانی را که جز خدا، می خوانید، هرگز مگسی نیافرینند، هر چند برای خلقش همگی گرد هم آیند و اگر آن مگس چیزی از ایشان رباید، آن را باز نتوانند گرفت، که طالب و مطلوب ناتوانند.

گویند^۱: که مشرکین بت هائی از قبیل، «نسر و یعوق و یغوث»، حتی تا ۳۶۰ بت داشتند، که هر يك مربوط به قبیله ای بود و در برابر آنها به سجده افتاده، می گفتند: بار پروردگارا دعوت را اجابت کنیم، شریکی برای تو نیست جز همین بت ها، که ملك تو است و مورد پرستش ما، همان گونه که بر تو سجده کنیم، بر این ها نیز سجده کنیم و بعضی اوقات سر و دست بت ها را با مشک و عنبر خوشبو و معطر می کردند، که گاهی مگس هائی بر آنها می نشست و از مشک و عنبر موجود می ربود و بتان را هم که ذاتاً توان دفاع، برجسارت آنان نبود، به همین مناسبت خداوند تذکر می دهد:

﴿ضَعْفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ﴾ (الحج: ۲۲: ۷۳) یعنی: عابد و معبود، بت و بت پرست هر دو ناتوانند.

و این امثله موجب ناراحتی و یاوه گوئی یهود و مشرکین عرب می شد و خداوند در دو آیه مورد بحث، بعضی از گفتار ایشان را بازگو و با اعلام برخی از صفات زشت

۱. محمد بن یحیی، عن بعض اصحابه، عن العباس بن عامر، عن أحمد بن رزق الغشاني، عن عبد الرحمن بن الأشمل بیاع الانطا، عن ابي عبدالله عليه السلام قال: كانت قريش تلتطخ الاصنام التي كانت حول الكعبة بالمسك والعنبر وكان يغوث قبال الباب وكان يعوق عن يمين الكعبة وكان نسر عن يسارها وكانوا إذا دخلوا خروا سجدا ليغوث ولا ينحنون ثم يستديرون بحيالهم إلى يعوق ثم يستديرون بحيالهم إلى نسر ثم يلبنون فيقولون: «لييك اللهم لبيك لبيك لا شريك لك إلا شريك هو لك تملكه و ما ملك» قال: فبعث الله ذبابا اخضر له أربعة أجنحة فلم يبق من ذلك المسك والعنبر شيئا إلا اكله وأنزل الله تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مِّثْلَ فَاسْتَمَعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذَبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذَّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ﴾ (حج: ۲۲: ۲۷). الكافي، ج ۴، ص ۵۴۲، ح ۱۱



دیگرشان، که حاکی از تبهکاری و فساد در زمین و قطع رحم و پیمان شکنی در عهد و میثاق الهی است رسواشان می سازد.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فُوقَهَا﴾ (۲۶)

تحقیقاً خدا ابا و باکی ندارد، که مثل به پشه ای زند و بالاتر از آن.

روشن است عدم امتناع پروردگار در ضرب امثال، روی هدف و حکمتی است تا مطلب و چگونگی [آن]، برای همه افراد به خوبی مبین گشته و مورد تجسم فکری قرار گیرد و نیز، آثار رحمت و قدرت و تدبیرش، در همه موجودات آشکار گردد، پشه باشد یا عنکبوت و مگس.

ضمناً حیاء امری است که مانع از انجام کار می شود و بر دو گونه است: مطلوب و مشروع و حیاء نامعقول و نامشروع.

لغت

«ما» در ﴿مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ﴾ را به جهت ابهام ذکر کرده اند، که نکره بودن مثل را تشدید می کند.

«ما» در ﴿مَا فُوقَهَا﴾ را گفته اند: یا موصوله است، به معنای «الذی هو فوقها» یا نکره موصوفه است، یعنی: «فشیئاً هو فوقها» و از نظر مفهوم، مفسرین متذکرند: که منظور از «ما فوقها» یا موجودی کوچکتر از پشه است^۱، چنان که کسی پرسد: چیست از مگس ناتوانتر؟ در پاسخ گویند: بالاتر از آن هم هست، یعنی در ناتوانی و یا به عکس که نقطه مقابل آن باشد؛ یعنی: موجودی بزرگتر از پشه.

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ (۲۶)

پس آنان که ایمان آوردند، دانند که این مثل حق است و راست و از جانب خدای آنها است.

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا﴾

و اما کسانی که کافر شدند پس گویند: خدا به این مثل چه چیز اراده کرده؟

۱. مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۶۵؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۱۲

